

روزی حضرت سلیمان مورچه ای را در پای کوهی دید که مشغول جا به جا کردن خاک های پایین کوه بود.

از او پرسید: چرا این همه سختی را متحمل می شوی؟

مورچه گفت: معشوقم به من گفته اگر این کوه را جا به جا کنی به وصال من خواهی رسید و من به عشق وصال او می خواهم این کوه را جا به جا کنم.

حضرت سلیمان فرمود: تو اگر عمر نوح هم داشته باشی نمی توانی این کار را انجام بدهی.

مورچه گفت: تمام سعی ام را می کنم.

حضرت سلیمان که بسیار از همت و پشتکار مورچه عاشق خوشش آمده بود برای او کوه را جابجا کرد.

مورچه رو به آسمان کرد و گفت: خدایی را شکر می گویم که در راه عشق، پیامبری را به خدمت موری در می آورد.